فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی ششم، شماره‌ی ۱، تابستان ۹۶، صفحات ۱۸۴-۱۵۹

بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثّر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر بندرعباس

هدایت‌الله نیکخواه[۱]، زهرا سادات احمدی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثّر بر مشارکت اجتماعی شهروندان بندرعباس است. جامعه‌ی آماری تحقیق شامل همه‌ی افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر بندرعباس بوده که بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ۴۰۰ نفر مورد پرسشگری قرار گرفته‌اند. متغیّرهای اعتماد اجتماعی، احساس تعلّق اجتماعی، مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و عوامل فردی به‌عنوان متغیّر مستقل و مشارکت اجتماعی که در دو بخش ذهنی و عینی مورد سنجش قرار گرفته، به‌عنوان متغیّر وابسته در نظر گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که بین متغیّرهای اعتماد اجتماعی، احساس تعلّق اجتماعی، مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، سن، سطح تحصیلات، وضعیّت شغل و درآمد با مشارکت اجتماعی شهروندان، رابطه وجود دارد امّا بین جنس، وضعیّت تأهّل و وضعیّت بومی بودن با مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه‌ای دیده نمی‌شود. هم‌چنین پاسخ‌گویان از نظر ذهنی، دارای آمادگی نسبتاً بالایی بوده امّا به لحاظ عینی و عملی، مشارکت بسیار پایینی داشته‌اند. بنابراین به‌طورکلّی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان بندرعباس در حدّ نسبتاً پایینی بوده است.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، احساس تعلّق اجتماعی، مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، عوامل فردی.

[۱] استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان (نویسنده‌ی مسؤول) Hnik2000@yahoo.com

[۲] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی zahrasadat1500@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدّمه و بیان مسأله

مشارکت به معنای شرکت کردن در یک موقعیّت زندگی اجتماعی و درگیر شدن در فعّالیّت‌های گوناگون است که واجد سه مؤلّفه‌ی داوطلبانه بودن، یاری دادن و مسؤولیّت‌پذیری است. بنابراین مشارکت، جزء ضروری و جدایی‌ناپذیر زندگی روزمرّه‌ی هر فرد بوده و از اهمّیّت زیادی برخوردار است.

مشارکت شهروندان، زندگی در شهر و سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به آن را برای همه‌ی افراد جامعه معنادار کرده، آن‌ها را متقاعد و آماده‌ی مشارکت و سهیم شدن در اداره‌ی شهر می‌کند و حسّ تعلّق به شهر و محلّه را در آن‌ها تقویت می‌نماید. به هر حال، در شرایطی که اعضای جامعه در زندگی روزمرّه‌ی خود با مسائل و مشکلات بسیار و منابع محدود مواجه هستند، مشارکت بیش‌ترین سهم و نقش را در رویارویی با مسائل و مشکلات و کاهش آن‌ها دارد؛ زیرا راهبرد مورد نظر در مشارکت مردمی به‌ویژه در قالب شکل‌گیری انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی در مقیاس‌های محلّی و فرامحلّی، آزادسازی انرژی آن‌ها و استفاده از پتانسیل‌های محلّی به منظور دسترسی به منابع و توان بیش‌تر برای حلّ مشکلات فعلی و پیش‌رو است. افزون بر این، آگاهی از نیازها و خواسته‌های شهروندان، تمرکززدایی و حرکت به سوی واگذاری امور، اولویّت فضاهای فرهنگی-اجتماعی، آموزش فرهنگ شهرنشینی و بهره‌وری بهینه از امکانات و تلاش برای دست‌یابی به توسعه‌ی پایدار شهری که از آن‌ها به‌عنوان اصول کلیدی مدیریّت شهری یاد می‌شود، بدون مشارکت مردم و تحقّق حکمروایی شهری امکان‌پذیر نیست (غفاری، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۴).

اگرچه در کشور ما به لحاظ تاریخی، مفهوم مشارکت و معادل‌های بومی آن نظیر تعاون و همیاری سابقه‌ای طولانی در حیات اجتماعی و فرهنگی مردم دارد، امّا برداشت مدرن از مشارکت که مبتنی بر اصالت عمل اجتماعی است نه تنها سابقه‌ی چندانی ندارد، بلکه به‌نظر می‌رسد به هیچ وجه در عرصه‌های مختلف نهادینه نشده است. مشارکت در اندیشه و عمل مردم و مسؤولان، حداکثر تا سطح یک رفتار بازتابیِ نه چندان فعّال مبتنی بر اهداف ابزارگرایانه در موقعیّت‌های ویژه – عمدتاً سیاسی- و در پاسخ به درخواست‌های مشروعیّت‌خواهانه‌ی مسؤولان، تقلیل یافته است. هرچند در سال‌های اخیر با مطرح شدن مفاهیمی نظیر جامعه‌ی مدنی، حقوق شهروندی و ... ادبیّات مشارکت در معنای نوین آن در میان نخبگان و اندیشمندان گسترش یافته، امّا هنوز این مفهوم تا نهادینه شدن در سطح جامعه راهی طولانی در پیش دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مسلّماً مردم آرزومند آن هستند که در جامعه به آن‌ها توجّه شود و در رفع مشکلات سهیم باشند و در واقع، به‌عنوان شهروند بتوانند نظریّات خود را بیان و آن‌ها را پیگیری کنند و به این ترتیب در بهبود محیط زندگی خود مؤثّر باشند. امّا غالباً مشاهده می‌شود که اگرچه مردم حتّی گاه پیشنهادها و نظرات و توانایی‌های بسیار کارآمدی دارند، در یک حالت بی‌تفاوتی و یا حتّی ضدّیّت قرار داشته و مشارکت فعّالی در امور ندارند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت از حقّ شهروندی خود استفاده نمی‌کنند.

بی‌توجّهی به این بی‌تفاوتی و عدم احساس مسؤولیّت مردم و نیز بی‌توجّهی به خواسته‌های آن‌ها ممکن است سرانجام به بحران مشارکت بینجامد. بحران مشارکت مبحثی جدّی است و به حالتی تعبیر می‌شود که اراده‌های مشارکت‌طلبانه و تقاضاهای مداخله‌جویانه‌ی عمومی با ساختارهای سیاسی، اداری، حقوقی، عرفی و سنّتی حاکم بر جامعه که دارای ویژگی متمرکز و استبدادی است، در تضاد و ناهم‌خوانی قرار می‌گیرد. این بحران سرانجام به بحران در نظام اجتماعی و مشروعیّت آن و نهایتاً به فروپاشی اجتماعی منجر خواهد شد (فرید یحیایی، ۱۳۸۱).

بر این اساس، توجّه به میزان مشارکت شهروندان و بررسی عوامل مؤثّر بر آن در جوامعی نظیر بندرعباس که به دلیل برخورداری از جایگاه اقتصادی و موقعیّت خاص استراتژیک در کشور، هرچه سریع‌تر باید به توسعه و استانداردهای شهری دست یابند، امری ضروری است. علاوه بر این، ویژگی‌های شهر بندرعباس که به دلیل مهاجرپذیر بودن از ترکیب و بافت جمعیّتی، فرهنگی، اجتماعی و قومی نامتجانسی برخوردار است، اهمّیّت مسأله را دوچندان می‌کند. در همین راستا، مسؤولان بندرعباس بارها به این نکته اشاره و تأکید کرده‌اند که برای رسیدن به جایگاه مناسب شهر از لحاظ توسعه، باید شهروندمحوری را جزء اصول کاری خود قرار داد. با توجّه به مطالب بیان‌شده، بررسی میزان مشارکت اجتماعی و تعیین عوامل مؤثّر بر مشارکت شهروندان از جمله مواردی است که انجام آن باید در اولویّت پژوهش‌های دستگاه‌های مرتبط قرار گیرد. بنابراین، در پژوهش حاضر در پی بررسی این پرسش هستیم که مشارکت اجتماعی شهروندان بندرعباس چه‌قدر است؟ علاوه بر این، مؤلّفه‌هایی چون اعتماد اجتماعی، احساس تعلّق اجتماعی، مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی، احساس بی‌قدرتی و عوامل فردی چه تأثیری بر میزان مشارکت اجتماعی شهروندان بندرعباس دارند؟

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مبانی نظری پژوهش

در دوره‌ی اخیر، اهمّیّتی که مشارکت در عرصه‌ی حیات اجتماعی و مدنی پیدا کرده، بخش قابل ملاحظه‌ای از اندیشه‌ی علمای علوم اجتماعی را به خود معطوف داشته است. برآیند این توجّه، وجود چارچوب‌های نظری متنوّع برای تبیین رفتارهای جمعی در اشکال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است.

دو رویکرد عمده‌ی نگرش خُرد و نگرش کلان را در دیدگاه‌ها و نظریّه‌های مشارکت می‌توان تشخیص داد؛ در سطح خرد، بر انگیزه‌ها، گرایش‌ها و رفتارها تأکید می‌شود و در سطح کلان نیز زمینه‌ها، شرایط و عناصر ساختاری مورد توجّه قرار می‌گیرند (ریتزر[1]، ۱۳۷۳: ۱۱۸). از این رو، مشارکت دارای دو بخش ذهنی و رفتاری است؛ بخش ذهنی، تمایلات و گرایش‌های فردی و بخش رفتاری نیز فعّالیّت‌های داوطلبانه‌ی جمعی را مدّنظر دارد (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۲۰).

وایدمان و فیمرز[2] مدلی از نردبان مشارکت عمومی ارائه کرده‌اند که پلّه‌های آن از «حقّ همگانی برای دانستن» آغاز می‌شود و تا «مشارکت مردم در تصمیم نهایی» ادامه می‌یابد. در پلّه‌های دوم تا پنجم نیز آگاهی دادن به عموم، حقّ عمومی اعتراض و مخالفت ورزیدن، مشارکت مردم در بیان نکات خاص و مورد توجّه، ایفای نقش تعیین دستور کار و مشارکت مردم در ارزشیابی خطرها و توصیه‌ی راهکار، قرار دارند (وایدمان و فیمرز، ۱۹۹۳).

مقیاس مشارکت اجتماعی چاپین، مقیاس کلّی مشارکت در انواع و اقسام سازمان‌های ارادی (داوطلبانه)–حرفه‌ای، مدنی و اجتماعی است و در جایی به‌کار می‌رود که الگوی کلّی مشارکت، متغیّر مهمّی به‌شمار می‌آید. متغیّر مورد سنجش در این مقیاس، میزان مشارکت فرد یا خانواده در گروه‌ها و مؤسّسات اجتماع است (میلر[3]، ۱۳۸۰: ۴۹۴). این مقیاس که در اواخر قرن بیستم ایجاد شد، جزئی از معیار اندازه‌گیری وضعیّت اجتماعی–اقتصادی محسوب می‌شود. بی‌شک، بخش مهمّی از تحقیقات انجام‌شده در زمینه‌ی انجمن‌های داوطلبانه – به‌ویژه تحقیقاتی که در جوامع روستایی انجام شده‌اند– از مقیاس مشارکت اجتماعی چاپین به‌عنوان تعریف عملیاتی مشارکت، بهره برده‌اند. این مقیاس شامل پنج جزء است: ۱. عضویّت؛ ۲. انجام فعّالیّت؛ ۳. کمک مالی و همکاری؛ ۴. عضویّت در کمیته (کمیته‌ها)؛ ۵. صاحب مقام (ایوان[4]، ۱۹۵۷: ۱۴۸).

[1] Ritzer
[2] Weidemann & Femers
[3] Miler
[4] Evan

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، نقش مشارکت شهروندان در جوامع، بیش از پیش مورد توجّه قرار گرفت. آرنشتاین[1] در مقاله‌ای که نخستین بار در سال ۱۹۶۹ منتشر شد، مفهوم مشارکت را به گونه‌ای روشن سطح‌بندی و تبیین کرد. او مشارکت شهروندی را با تعبیر قدرت شهروندی به‌کار گرفت و برای توضیح آن، از استعاره‌ی نردبان مشارکت بهره جُست.

جدول شماره‌ی یک- نردبان مشارکت شهروندی آرنشتاین

سطوح مشارکت	مرحله	پلّه‌های مشارکت
سطح قدرت (اقتدار) شهروندی	۸	اختیار شهروندان (Citizen control)
	۷	قدرت تفویض‌شده (Delegated power)
	۶	شراکت (Partnership)
سطح مساوات‌طلبی نمایشی (مشارکت جزئی)	۵	تسکین بخشیدن (Placation)
	۴	مشاوره (Consultation)
	۳	اطّلاع‌رسانی (Informing)
سطح عدم مشارکت	۲	درمان (Therapy)
	۱	دستکاری و عوام‌فریبی (Manipulation)

(مأخذ: آرنشتاین، ۱۹۹۶)

در پایین‌ترین سطح نردبان، آرنشتاین هیچ قدرتی برای شهروندان متصوّر نیست؛ به‌عبارت دیگر، عدم مشارکت در دو رده خود را نشان می‌دهد که وی آن‌ها را ظاهرفریبی و درمان می‌نامد. بر اساس نظر آرنشتاین، بعضی از سازمان‌های دولتی، شکل‌هایی ساختگی از مشارکت را تدارک دیده‌اند که هدف واقعی آن‌ها، آموزش شهروندان برای قبول کارهایی است که تکلیف آن از قبل روشن شده است. در پلّکان بعدی، نزدیک به پایین نردبان، شکل دیگری از عدم مشارکت معرّفی می‌شود که درمان نام گرفته است. این نوع عدم مشارکت، هم غیرصادقانه و هم خودخواهانه است. در این جا، هدف یافتن راه و چاره‌ای برای دیدگاه‌ها و رفتارهایی است که یک مؤسّسه، خود با آن‌ها موافق نیست، امّا در پوشش نظرخواهی از شهروندان، چنین چیزی را اعلام می‌کند.

پلّه‌های دیگر این نردبان که به‌عنوان یک قدم اوّلیّه‌ی مفید، توجیه‌شدنی است، اطّلاع‌رسانی و مشاوره است. آگاه کردن شهروندان از حقایق موجود درباره‌ی برنامه‌های حکومت و حقوق و

[1] Arnestein

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مسؤولیّت‌های آن‌ها و راهکارهای موجود - به‌خصوص اگر طوری طرّاحی شده باشد که جریان اطّلاعات یک‌سویه نباشد- گامی مثبت در جهت حرکت به سوی جلب مشارکت شهروندان به‌شمار می‌آید. مشاوره و کسب نظر شهروندان در صورتی که واقعی باشد، مفید است؛ برای مثال، بررسی‌های نظرخواهی از شهروندان ممکن است اطّلاعات واقعی را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد، ولی اگر تنها روشِ مشارکت باشد، در تضمین به‌کارگیریِ جدّی و مؤثّر دیدگاه‌های شهروندان، نقش زیادی نخواهد داشت و شهروندان نیز فاقد این قدرت خواهند بود که ناظر بر به‌کارگیری دیدگاه‌هایشان توسّط قدرتمندان باشند. تسکین بخشیدن و فرونشاندن خشم شهروندان، پلّه‌ای از نردبان مشارکت است. بر اساس این پلّه، مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه‌ی آن بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهمی است که از طریق آن، خشمشان فرو می‌نشیند و به‌طور موقّت تسکین می‌یابند. این مدل، مدلی رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی نیست. آرنشتاین، این سه پلّه از نردبان مشارکت را زیر عنوان مساوات‌طلبی نمایشی قرار می‌دهد؛ به‌عبارت دیگر، هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آن‌ها بر برنامه‌ها و اجرای آن تحقّق نمی‌یابد و حقّ تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. در بالاترین پلّه‌های این نردبان، شراکت، قدرت تفویض‌شده و اختیار شهروندی به‌عنوان شکل‌های واقعی‌تری از مشارکت شهروندی، شناسایی و مطرح می‌شود. آرنشتاین مشارکت واقعی را در نردبان هشت‌پلّه‌ای خود، در بالاترین جایگاه می‌بیند؛ زیرا آن را نشانگر توزیع قدرتی می‌داند که از طریق مذاکره به‌دست می‌آید.

هرچند این نردبان هشت‌پلّه‌ای از مشارکت شهروندی، در واقع بیانی ساده از مفهومی بسیار پیچیده است، امّا به روشن شدن نکته‌ای که بسیاری از افراد آن را فراموش کرده‌اند، کمک می‌کند؛ آن نکته این است که مشارکت شهروندان، در سطوح مختلف و درجات متفاوت تحقّق می‌یابد؛ به‌عبارت دیگر، بین وارد شدن در مشارکتی تشریفاتی و ساختگی و مشارکتی که نشانگر قدرت واقعی برای اثرگذاری بر نتایج فرایند مشارکت است، تفاوت وجود دارد. این امر، نکته‌ی بسیار مهمّی است که باید در همه‌ی برنامه‌های مدیریّت شهری و حکمرانی شهری مورد توجّه متخصّصان برنامه‌ریزی و مدیریّت و سیاست‌گذاران قرار گیرد.

علاوه بر بحث آرنشتاین در قالب نردبان مشارکت شهروندی، صاحب‌نظران و پژوهشگران دیگری نیز به این مقوله پرداخته‌اند. پل در سال ۱۹۸۸ چهار سطح را برای مشارکت در اجتماعات محلّی شناسایی کرد که به ترتیب عبارتند از: ۱. تسهیم اطّلاعات (پایین‌ترین سطح)؛ ۲. مشاوره؛ ۳. تصمیم‌گیری؛ اقدام به عمل (بالاترین سطح) (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۴۵). یکی از متخصّصان

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

برنامه‌ریزی به نام دیویدسون[1] نیز با روند تکاملی سطوح و نردبان مشارکت، مدل گردونه‌ی مشارکت را برای بحث مشارکت شهروندی طرّاحی کرد. در این گردونه سطوح مختلفی از مشارکت بدون ترجیح یکی بر دیگری، تعیین شدند که عبارتند از: ۱. اطّلاع‌رسانی؛ ۲. مشاوره؛ ۳. مشارکت؛ ۴. توانمندسازی (دیویدسون، ۱۹۹۸).

کولین[2]، جامعه‌شناس توسعه‌گرا، توسعه را برآمده از ساختار اجتماع می‌داند. او بر آمادگی ذهنی و وجود انگیزه‌های شخصی برای تحقّق مشارکت و توسعه تأکید می‌ورزد. مشارکت مؤثّر مستلزم وجود انگیزه‌های شخصی است؛ به‌عبارتی، مشارکت پیش از آن که نمود عینی بیابد، پدیده‌ای ذهنی است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و فرهنگ مردم جستجو کرد. برای درونی‌سازی فرهنگ مشارکت، باید بسیاری از قالب‌های پیش‌ساخته‌ی ذهنی را دگرگون ساخت که این امر بدون کار فرهنگی میسّر نمی‌شود (وطنی، ۱۳۸۶: ۳۲).

به اعتقاد پاتنام[3] برای افزایش مشارکت مدنی، اعتماد اجتماعی در میان افراد جامعه باید افزایش یابد. از نظر او، اعتماد از عناصر ضروری برای تقویت همکاری و حاصل پیش‌بینی‌پذیری رفتار دیگران است که در یک جامعه‌ی کوچک از طریق آشنایی نزدیک با دیگران حاصل می‌شود، امّا در جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تر، اعتماد غیرشخصی‌تر یا شکل غیرمستقیمی از اعتماد ضرورت می‌یابد. پاتنام در بحث از شعاع اعتماد، به دو نوع اعتماد شخصی و اجتماعی اشاره دارد. به نظر وی، این نوع اعتماد، شعاع اعتماد را از فهرست کسانی که شخصاً می‌شناسیم، فراتر می‌برد و موجب همکاری گسترده‌تر در سطح جامعه می‌شود. پاتنام افزایش مشارکت مدنی و گسترش شبکه‌های اجتماعی را از سازوکارهای تبدیل اعتماد شخصی یا خاص به اعتماد اجتماعی یا تعمیم‌یافته معرّفی می‌کند. به عقیده‌ی او، اعتماد اجتماعی به همان اندازه که نگرشی شخصی است، دارایی ضروری اجتماعی نیز به‌شمار می‌رود (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۳۷). از نظر وی، اعتماد و ارتباط متقابل اعضا در شبکه، وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی در سیستم‌های مختلف سیاسی است. پاتنام معتقد است وجود این عامل است که می‌تواند با ایجاد اعتماد میان مردم و دولت‌مردان و نخبگان سیاسی، موجب توسعه‌ی سیاسی شود. بنابراین، اعتماد منبع باارزشی از سرمایه است که اگر حکومتی در حدّ زیادی از آن برخوردار باشد، رشد سیاسی و توسعه‌ی اجتماعی بیش‌تری نیز خواهد داشت (کتابی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

[1] Davidson
[2] Callins
[3] Putnam

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

از نظر ملوین سی‌من[1]، ساختار بوروکراسی جامعه‌ی مدرن شرایطی را ایجاد و ابقا کرده که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. کنترل و مدیریّت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد بین رفتار خود و پاداش اخذشده از جامعه، ارتباطی نمی‌تواند برقرار کند؛ در چنین وضعیّتی است که احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به کنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد. سی‌من در تیپ‌شناسی بیگانگی، پنج نوع بیگانگی زیر را از هم متمایز می‌کند: ۱. احساس بی‌قدرتی؛ ۲. احساس بی‌معنایی یا بی‌محتوایی؛ ۳. بی‌هنجاری یا احساس ناهنجاری؛ ۴. احساس انزوای اجتماعی؛ ۵. احساس تنفّر یا تنفّر از خویشتن. به اعتقاد سی‌من، اندیشه‌ی ناتوانی رایج‌ترین کاربرد را در متون موجود دارد. این شکل بیگانگی را چنین می‌توان درک کرد که انتظار یا احتمال شخص نمی‌تواند تعیین‌کننده‌ی دستاوردها یا نیروهای کمکی‌ای باشد که در حاصل رفتار خود جستجو می‌کند. احساس بی‌قدرتی یا ناتوانی عبارت است از احتمال یا انتظار تصوّرشده از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش یا تصوّر این باور که رفتار او قادر به تحقّق و تعیین نتایج مورد انتظار نیست و وی را به هدفی که کنش او بر اساس آن تجهیز شده، رهنمون نمی‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۶۷-۶۸).

مفهوم احساس تعلّق اجتماعی برای توصیف احساس تعلّق به انواع مختلف جوامع است. این جوامع شامل سازمان‌های اجتماعی رسمی و غیررسمیِ محدود در یک مکان فیزیکی یا جغرافیایی مانند جامعه‌ی محلّی، شهر یا شهرستان، محلّه و مدرسه است.

مک میلان و چاوز[2]، به چهار عنصر اصلی برای تعریف احساس تعلّق اجتماعی اشاره می‌کنند که عبارتند از: عضویّت، اثرگذاری، یکپارچگی و تحقّق نیازها، و ارتباطات عاطفی مشترک. عضویّت به معنای احساس تعلّق و ارتباط داشتن با گروه اجتماعی است. اثرگذاری با میزان اهمّیّت داشتن در گروه جمعی ارتباط دارد. یکپارچگی و برآوردن نیازها، امکان استفاده از دیگران را به افراد با حضور در جمع می‌دهد. بر اساس چهارمین عنصر نیز عقاید، باورها و موضوعاتی نظیر آن‌ها می‌توانند به‌وجودآورنده‌ی ارتباطات عاطفی مشترک میان اعضا باشند (سیکوگنانی[3]، ۲۰۰۷: ۹۹).

[1] Melvin Seeman
[2] McMillan & Chaves
[3] Cicognani

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

به باور برخی از محقّقان، احساس تعلّق اجتماعی را می‌توان به‌عنوان یک کاتالیزور برای مشارکت اجتماعی و مشارکت در جامعه در نظر گرفت؛ به‌عنوان نمونه، چاوز و وندرسمن[1] (۱۹۹۰)، دیویدسون و کاتر[2] (۱۹۸۶)، پرکینز و همکاران[3] (۱۹۹۰) و هاگی و همکاران[4] (۱۹۹۹) معتقدند مشارکت در جامعه به جوانان فرصت بسط روابط اجتماعی با افرادی غیر از خانواده و هم‌سالان را در موقعیّت‌های مختلف اجتماعی می‌دهد و به آن‌ها کمک می‌کند درک درستی نسبت به خود و دیگران بیابند و از این طریق، هویّت اجتماعی خود را تقویت کنند (همان).

مرور پژوهش‌های پیشین

خلیفه در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود به «بررسی میزان مشارکت اجتماعی مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثّر بر آن در سال ۱۳۸۷»، پرداخته است. این پژوهش با استفاده از روش‌های آماری تحلیل واریانس، آزمون ضریب هم‌بستگی و رگرسیون به نتایج ذیل رسیده است؛ متغیّرهای سن، جنس، تحصیلات، شغل، درآمد، احساس تعلّق شهری، برخورداری از قدرت سیاسی، بیگانگی سیاسی، رضایت‌مندی از عملکرد مسؤولان شهری، احقاق حقوق شهروندی و استفاده از رسانه‌های جمعی با متغیّر مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری داشته‌اند. در نهایت، از بین متغیّرهای مستقل، متغیّر درآمد در تغییرات مشارکت بیش‌تر مؤثّر بوده است و به ترتیب، برخورداری از قدرت سیاسی، بیگانگی سیاسی، احساس تعلّق شهری و استفاده از رسانه‌های گروهی در مشارکت اثرگذار بوده‌اند.

سفیری و صادقی، پژوهشی با عنوان «مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثّر بر آن» در سال ۱۳۸۸ انجام داده‌اند. آزمون‌های هم‌بستگی پیرسون در پژوهش مذکور نشان داده که رابطه‌ی سه متغیّر سرمایه‌ی اجتماعی (اعتماد اجتماعی)، احساس بی‌قدرتی و خودپنداره با مشارکت اجتماعی معنادار بوده و متغیّر اعتماد اجتماعی بیش‌ترین تأثیر را بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر داشته است.

حمیدی زنگیر در سال ۱۳۹۰ در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خویش به «بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت انتخاباتی (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور گرمی)» پرداخته است. در این تحقیق، سرمایه‌ی اجتماعی بر اساس ابعاد آن مشخّص شده که

[1] Chavis & Wandersman
[2] Davidson & Cotter
[3] Perkins et al
[4] Hughey et al

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

عبارتند از: انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، مسؤولیّت اجتماعی و اعتماد اجتماعی (اعتماد بین فردی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی). هم‌چنین منظور از مشارکت انتخاباتی، شرکت دانشجویان در سه انتخابات شوراها، مجلس و ریاست جمهوری است. یافته‌ها حاکی از آن است که بین متغیّرهای مستقل (انسجام اجتماعی، مسؤولیّت اجتماعی و اعتماد نهادی) و متغیّر وابسته (میزان انتخابات شوراها)، در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۵ رابطه‌ی معناداری وجود دارد. امّا بین متغیّرهای مستقل (انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، مسؤولیّت اجتماعی، اعتماد بین فردی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی) و متغیّرهای وابسته (میزان شرکت در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری)، رابطه‌ی معناداری مشاهد نشده است. یافته‌های این تحقیق نشان داده که در حالت کلّی بین سرمایه‌ی اجتماعی و میزان مشارکت انتخاباتی در جامعه‌ی مورد مطالعه، رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

مقدّس جعفری و کریمی در سال ۱۳۹۲ به «بررسی مشارکت اجتماعی جوانان ۱۸-۲۹ ساله‌ی شهر بم بعد از زلزله و عوامل مؤثّر بر آن» پرداخته‌اند. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که متغیّرهای احساس تعلّق اجتماعی، رضایت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، میزان استفاده از رسانه‌ها، مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی و عضویّت داوطلبانه در نهادهای اجتماعی، رابطه‌ی مثبت و مستقیمی با میزان مشارکت اجتماعی جوانان دارند و متغیّرهای سن، تحصیلات، تقدیرگرایی، اثرپذیری از روابط خویشاوندی، آزادی اجتماعی و مدّت زمان سکونت در محل، رابطه‌ی معناداری با میزان مشارکت اجتماعی جوانان ندارند. از سوی دیگر بین میزان مشارکت اجتماعی جوانان در دو گروه مجرّد و متأهّل تفاوت معناداری وجود نداشته، امّا بین میزان مشارکت اجتماعی جوانان در دو گروه زنان و مردان و نیز در گروه‌های مختلف دانشجویی، دانش‌آموزی، زنان خانه‌دار، شاغلین و بیکاران، تفاوت معناداری وجود دارد.

زیاری و همکاران در سال ۱۳۹۲ طی تحقیقی به «سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریّت شهری بر اساس الگوی حکمرانی خوب شهری- مطالعه‌ی موردی: شهر یاسوج» اقدام کرده‌اند. این مقاله با هدف سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریّت شهری یاسوج بر اساس الگوی حکمرانی خوب شهری تدوین شده و به بررسی معناداری رابطه‌ی معیارهای حکمرانی شهری (شفّافیّت و پاسخ‌گویی، عدالت اجتماعی، آگاهی شهروندی، اعتماد اجتماعی و کارآیی و اثربخشی) به‌عنوان متغیّرهای مستقل با متغیّر وابسته‌ی مشارکت شهروندان در مدیریّت شهری پرداخته است. نوع تحقیق، کاربردی و روش مطالعه نیز توصیفی-هم‌بستگی بوده است. هم‌چنین

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

روش جمع‌آوری اطّلاعات، پیمایشی از طریق پرسش‌نامه بوده و حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۲۰ نفر محاسبه شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از بعد ذهنی تمایل شهروندان به مشارکت در مدیریّت شهری بالاست و بستر بسیار مناسبی برای مشارکت در شهر مورد مطالعه وجود دارد. امّا در بعد عینی، مشارکت شهروندان از سطح حداقلی پیروی می‌کند. بر اساس نتایج آزمون هم‌بستگی پیرسون، بین معیارهای حکمرانی و متغیّر وابسته‌ی مشارکت شهروندان در مدیریّت شهری ارتباط معناداری وجود دارد. هم‌چنین ارتباط متقابل و تنگاتنگی بین معیارهای حکمرانی دیده می‌شود.

ملانی لواس و همکاران[1] (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «سطح پیشرفت و رضایت‌مندی با مشارکت اجتماعی سالمندان: در ارتباط با کیفیّت زندگی و بهترین هم‌بستگی‌ها»، ضمن آزمایش هم‌بستگی‌های نسبی مربوط به سطح پیشرفت و رضایت‌مندی با مشارکت اجتماعی، به بررسی این پرسش پرداخته‌اند که کیفیّت زندگی، بیش‌تر با رضایت‌مندی و مشارکت اجتماعی در ارتباط است یا با سطح پیشرفت و مشارکت اجتماعی؟ بر پایه‌ی نتایج این تحقیق، هم‌بستگی‌های بین کیفیّت زندگی و سطح پیشرفت و رضایت‌مندی با مشارکت اجتماعی، تفاوتی نشان نداده‌اند؛ هرچند بهترین هم‌بستگی‌های سطح پیشرفت و رضایت‌مندی با مشارکت اجتماعی، متفاوت بوده‌اند. بیش‌ترین سطح پیشرفت مشارکت اجتماعی به‌وسیله‌ی سنّ جوان‌تر، سطح فعّالیّت پایدار مشاهده شده، نبودِ اتّفاق تنش‌زای اخیر، بهزیستی بهتر، سطح فعّالیّت بیش‌تر و موانع کم‌تر در محیط فیزیکی و توانایی تحرّک و دسترسی، بهتر تبیین می‌شود. هم‌چنین رضایت‌مندی بیش‌تر با مشارکت، به‌وسیله‌ی سطح فعّالیّت پایدار مشاهده شده، سلامتی خود ادارکی بهتر، بهزیستی بهتر، سطح فعّالیّت بیش‌تر و تسهیل‌کننده‌های بیش‌تر در حمایت اجتماعی و گرایش‌ها، بهتر تبیین می‌گردد.

قینگ‌ون خو و همکاران[2] (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «احساس تعلّق اجتماعی، همسایگی و سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی مشارکت سیاسی محلّی در چین»، به تبیین حالت احساس تعلّق اجتماعی، رفتار همسایگی و سرمایه‌ی اجتماعی در مردم جمهوری چین و توانایی این عوامل در پیش‌بینی مشارکت سیاسی محلّی در شکل رأی دادن ساکنان شهر در انتخابات و روستاییان در کمیته‌های روستایی پرداخته‌اند. با استفاده از یک پیمایش نمایای ملّی،

[1] Me´lanie Levasseur et al
[2] Qingwen Xu et al

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مشخّص شد که ساکنان متأهّل، پیر، روستایی و کسانی که دارای تحصیلات ابتدایی یا دبیرستان بوده و پایگاه اجتماعی-اقتصادی مشاهده شده‌ی بالاتری داشته‌اند، رفتار مشارکتی بیش‌تری از خود نشان داده‌اند. هم‌چنین در مناطق روستایی، مردان بیش‌تر از زنان رأی می‌دهند. برای ساکنان شهر، آشنایی با همسایگان مهم‌تر است، در حالی که در مناطق روستایی رفتار همسایگی مهم‌تر است، امّا این هر دو عامل رأی دادن را پیش‌بینی می‌کنند. سرمایه‌ی اجتماعی به‌طور کلّی مشارکت سیاسی محلّی چینی‌ها را پیش‌بینی نمی‌کند. تعاریف غربی سرمایه‌ی اجتماعی که از نظریّه‌هایی درباره‌ی شبکه‌بندی، پیوند زدن و متّصل کردن گره‌ها ناشی می‌شوند، محتملاً از لحاظ فرهنگی بسیار فردگرایانه هستند. در کشوری با جامعه‌ی جمع‌گرایانه و شبکه‌های خویشاوندی روستایی که کمونیسم قبل از موعد را تجربه می‌کند، آشنایی با همسایه‌ها و کمک به آن‌ها، بیش‌تر از مفاهیم بسیار انتزاعیِ اعتماد، روابط متقابل یا عضویّت می‌تواند به توسعه و پیشرفت دموکراسی محلّی بینجامد.

کوو و همکارانش (۲۰۰۸) در کشور تایوان تحقیقی تحت‌عنوان «مشارکت اجتماعی و رضایت از زندگی با رویکرد سرمایه‌ی اجتماعی جوانی» انجام داده‌اند. در این تحقیق از نظریّه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی برای کشف روابط علّی و معلولی بین اعتماد و کنش متقابل اجتماعی و مشارکت اجتماعی با یکدیگر و با کنش متقابل خانوادگی رضایت از زندگی استفاده شده است. افراد مورد مطالعه، دانش‌آموزان دبیرستانی بوده‌اند که نظرات تعداد ۲۷۵۷ نفر از آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داده که کنش متقابل مطلوب در خانواده در اعتماد اجتماعی سطح بالا اثر دارد. به‌علاوه، شناخت اعتماد اجتماعیِ بالا منجر به برخورداری از شبکه‌ی اجتماعی مطلوب می‌شود. هم‌چنین اعتماد اجتماعی بالا، مشارکت اجتماعی را افزایش می‌دهد. کنش متقابل اجتماعی مطلوب در خانواده، بر رضایت از زندگی می‌افزاید و شبکه‌ی اجتماعی مطلوب، رضایت از زندگی را ارتقا می‌دهد. در نهایت، مشارکت اجتماعی، افراد را به رضایت از زندگی ترغیب می‌کند (خلیفه، ۱۳۸۷: ۳۷).

یافته‌های مطالعاتی لیپست[1] در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که به‌طور کلّی مشارکت در میان افرادِ برخوردار از تعلیم و تربیتِ بهتر، اعضای گروه‌های شغلی و درآمدی بالاتر، سنین متوسّط، گروه‌های مذهبی و نژادی مسلّط، مردان در مقابل زنان، ساکنین یک محل، شهرنشینان و اعضای انجمن‌ها و مؤسّسات اداری، گرایش به فزونی دارد. با وجود این، چنین متغیّرهایی گاه

[1] Lipset

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

واقعاً بر مشارکت اثر دارند. از این رو تعلیم و تربیت و مشارکت، از هم‌بستگی زیاد و قابل توجّهی برخوردارند؛ زیرا تعلیم و تربیت حسّ وظیفه‌ی شهروندی، شایستگی، علاقه و مسؤولیّت سیاسی را افزایش می‌دهد و موجب افزایش ویژگی‌های شخصیّتی نظیر اعتماد به نفس، احساس برتری، نظم و تشکّل فکری می‌شود. علاوه بر این، مدارس به‌مثابه جایگاه‌هایی هستند که مهارت‌های مربوط به مشارکت در آن‌ها کسب می‌گردند و سرانجام، کسانی که از تعلیم و تربیت بیش‌تری برخوردارند، توانایی بهتر و بیش‌تری برای انتقال دانش سیاسی خود به فرزندانشان دارند و بدین ترتیب رابطه‌ی بین تعلیم و تربیت و مشارکت را تداوم می‌بخشند (لیپست؛ به نقل از موسوی، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۷).

فرضیّه‌های پژوهش

با توجّه به مبانی نظری تحقیق، فرضیّه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱. به‌نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.

۲. به‌نظر می‌رسد بین احساس تعلّق اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.

۳. به‌نظر می‌رسد بین میزان مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.

۴. به‌نظر می‌رسد بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی، رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس نوع داده‌هایی که جمع‌آوری و تحلیل شده، تحقیقی کمّی، از لحاظ نوع برخورد با مسأله‌ی مورد بررسی و ورود به آن، مطالعه‌ای میدانی و از لحاظ ماهیّت تحقیق نیز توصیفی است. در این پژوهش از تکنیک پیمایش استفاده شده و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه است. جامعه‌ی آماری تحقیق شامل همه‌ی افراد ۱۸ سال به بالای ساکن شهر بندرعباس در سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴ است که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، ۳۱۱۸۵۱ نفر هستند. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران[1] استفاده شده است که با توجّه به جامعه‌ی آماری، ۳۸۴ نفر به‌دست آمده و با در نظر گرفتن احتمال پرسش‌نامه‌های بدون پاسخ و ناقص، تعداد ۴۰۰ نمونه انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری مورد استفاده، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. هم‌چنین برای تعیین روایی از اعتبار صوری (تأیید استاد راهنما) و برای تعیین پایایی از ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شده است.

[1] Cochran

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شماره‌ی دو- پایایی متغیّرهای تحقیق

ردیف	متغیّر	تعداد گویه‌ها در پرسش‌نامه	آلفا
۱	اعتماد اجتماعی	۱۷	۰/۷۲۴
۲	احساس تعلّق اجتماعی	۹	۰/۷۶۷
۳	مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی	۸	۰/۶۷۴
۴	احساس بی‌قدرتی	۹	۰/۶۶۰
۵	مشارکت ذهنی	۱۱	۰/۷۵۸
۶	مشارکت عینی	۹	۰/۷۷۶
۷	مشارکت کل	۲۰	۰/۷۰۸
۸	کلّ پرسش‌نامه		۰/۷۴۷

یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های توصیفی، ۴۸/۸ درصد از پاسخ‌گویان را مردان و ۵۱/۳ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. از لحاظ توزیع سنّی جمعیّت، ۲۲/۲ درصد از پاسخ‌گویان در رده‌ی سنّی ۱۸ تا ۲۴ سال، ۲۷/۵ درصد بین ۲۵ تا ۳۴ سال، ۱۸/۳ درصد بین ۳۵ تا ۴۴ سال و ۱۷/۵ درصد بین ۴۵ تا ۵۴ سال قرار دارند. ۱۴/۵ درصد نیز ۵۵ سال یا بیش از آن سن دارند. بنابراین، بیش‌تر پاسخ‌گویان در رده‌ی سنّی ۲۵ تا ۳۴ سال و کم‌ترین آن‌ها نیز در رده‌ی سنّی ۵۵ سال و بالاتر از آن هستند. ۲۲/۵ درصد از پاسخ‌گویان را افراد مجرّد و ۶۹/۸ درصد را افراد متأهّل تشکیل می‌دهند. هم‌چنین ۷/۸ درصد از پاسخ‌گویان به سبب طلاق یا فوت، بدون همسر بوده‌اند. بنابراین اکثر پاسخ‌گویان، متأهّل هستند. توزیع شغلی پاسخ‌گویان نیز حاکی از آن است که بیش‌ترین تعداد پاسخ‌گویان را زنان خانه‌دار با ۲۷ درصد تشکیل می‌دهند. پس از آن به ترتیب، کارکنان مستقل (دارای شغل آزاد، ۲۲/۳ درصد)، کارمندان دولتی (۱۸/۵ درصد)، دانش‌آموزان و دانشجویان (۱۲/۳ درصد)، کارمندان بخش خصوصی (۹/۸ درصد)، بازنشستگان (۹ درصد) و بیکاران (۱/۳ درصد) قرار دارند.

توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر اساس تحصیلات نشان می‌دهد که بیش‌ترین تعداد مربوط به افرادِ دارای تحصیلات دبیرستان و دیپلم با ۳۶ درصد است. پس از آن، تحصیلات لیسانس با ۲۲/۸ درصد، فوق دیپلم با ۲۱/۳ درصد، راهنمایی با ۸/۵ درصد، بی‌سواد با ۵/۵ درصد، فوق لیسانس و بالاتر با ۳/۳ درصد و ابتدایی با ۲/۸ درصد قرار دارند. یافته‌های مربوط به توزیع درآمد پاسخ‌گویان نیز نشان داده که درآمد خانوارِ ۶/۵ درصد از پاسخ‌گویان کم‌تر از ۵۰۰ هزار تومان است. هم‌چنین

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۲۲/۸ درصد از پاسخ‌گویان درآمد ماهانه‌ی خانوار خود را بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان، ۴۰ درصد بین ۷۰۱ هزار تا یک میلیون تومان، ۱۷/۵ درصد بین یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان و ۱۳/۳ درصد بیش از یک میلیون و پانصد هزار تومان اعلام کرده‌اند. لازم به ذکر است که درآمد خالص ماهانه‌ی حدود ۷۰ درصد از پاسخ‌گویان، کم‌تر از یک میلیون تومان است. ۵۲/۳ درصد از پاسخ‌گویان را افراد بومی و ۴۷/۸ درصد از آن‌ها را افراد غیربومی تشکیل می‌دهند که این داده‌ها نشانه‌ی مهاجرپذیری بالای شهر بندرعباس است.

توصیف متغیّرهای مستقل پژوهش

جدول شماره‌ی سه- اطّلاعات آماری مربوط به متغیّرهای مستقل تحقیق

آماره‌ها / متغیّر	فراوانی گویه‌ها	میانگین وزنی	میانگین کل	مد	انحراف معیار	واریانس	کم‌ترین نمره	بیش‌ترین نمره
اعتماد اجتماعی	۱۷	۳/۱۳	۵۳/۲۱	۵۳	۷/۸۳	۶۱/۳۴	۳۵	۷۶
احساس تعلّق اجتماعی	۹	۳/۷۰	۳۳/۳۱	۳۶	۶/۱۶	۳۸/۰۲	۱۴	۴۵
مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی	۸	۴	۳۲/۰۷	۳۲	۴/۳۴	۱۸/۸۴	۲۰	۴۰
احساس بی‌قدرتی	۹	۲/۴۷	۲۲/۲۹	۱۹	۵/۲۳	۲۷/۳۶	۱۳	۳۶

جدول فوق، اطّلاعات آماری مربوط به متغیّرهای مستقل تحقیق را نشان می‌دهد. بر پایه‌ی این جدول، میانگین وزنی میزان اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان M=3/13 است. بنابراین می‌توان گفت میزان اعتماد پاسخ‌گویان (نسبت به افراد آشنا، افراد غریبه و سازمان‌ها)، کمی بالاتر از حدّ متوسط است. برای سنجش متغیّر احساس تعلّق اجتماعی از ۹ گویه در طیف لیکرت استفاده شده است. میانگین وزنی متغیّر احساس تعلّق (M=3/70) نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان نسبت به شهر و محیط اجتماعی خود، احساس تعلّق و وابستگی نسبتاً بالایی داشته‌اند. برای سنجش متغیّر مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی نیز از ۸ گویه در طیف لیکرت استفاده شده است. میانگین وزنی این متغیّر (M=4) نشان‌دهنده‌ی آن است که میزان مسؤولیّت‌پذیری پاسخ‌گویان در حدّ بالایی بوده است. هم‌چنین برای سنجش متغیّر مستقل احساس بی‌قدرتی از ۹ گویه در طیف لیکرت استفاده

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

گردیده است. میانگین وزنی داده‌های به‌دست آمده (M=2/47) بیانگر آن است که پاسخ‌گویان در حدّ نسبتاً پایینی، در قبال وقایع احساس بی‌قدرتی داشته‌اند.

جدول شماره‌ی چهار- اطّلاعات آماری مربوط به متغیّر وابسته و ابعاد آن

آماره‌ها / متغیّر	فراوانی گویه‌ها	میانگین وزنی	میانگین کل	مد	انحراف معیار	واریانس	کم‌ترین نمره	بیش‌ترین نمره
بعد ذهنی متغیّر مشارکت اجتماعی	۱۱	۳/۶۶	۴۰/۳۴	۴۵	۶/۱۵	۳۷/۹۲	۲۴	۵۳
بعد عینی متغیّر مشارکت اجتماعی	۹	۰/۴۲	۳/۸۲	۱	۵/۳۶	۲۸/۷۸	۱	۲۲
متغیّر مشارکت اجتماعی	۲۰	۲/۲	۴۴/۱۶	۴۵	۷/۴۰	۵۴/۸۴	۲۷	۶۵

یافته‌های آماری مربوط به ابعاد ذهنی و عینی مشارکت نشان می‌دهد که بین مشارکت عینی و ذهنی پاسخ‌گویان، تفاوت زیادی وجود دارد. میانگین بعد ذهنی مشارکت پاسخ‌گویان M=3/66 و میانگین مشارکت عینی آن‌ها M=0/42 است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌گویان از نظر ذهنی آمادگی نسبتاً بالایی برای مشارکت اجتماعی داشته‌اند، امّا به لحاظ عینی و عملی، مشارکت بسیار پایینی ابراز کرده‌اند. برای سنجش متغیّر مشارکت اجتماعی، دو بعد ذهنی و عینی مشارکت با یکدیگر جمع شده و به‌عنوان متغیّر کل در نظر گرفته شده‌اند. میانگین وزنی متغیّر وابسته (مشارکت اجتماعی) (M=2/20) حاکی از آن است که مشارکت افراد در حدّ نسبتاً پایینی بوده است.

آزمون فرضیّه‌ها

فرضیّه‌ی اوّل: بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی پاسخ‌گویان، رابطه وجود دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شماره‌ی پنج- رابطه‌ی اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی

متغیّر	ضریب هم‌بستگی پیرسون	سطح معناداری
مشارکت اجتماعی	۰/۲۱۷	۰/۰۰
اعتماد اجتماعی		

برای تعیین رابطه‌ی بین متغیّر اعتماد اجتماعی و مشارکت، از ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که ضریب هم‌بستگی پیرسون برابر با ۰/۲۱۷ است و چون سطح معناداری کم‌تر از ۰/۰۵ است، فرض وجود رابطه‌ی معنادار و مثبت بین این دو متغیّر تأیید می‌شود. مقدار ضریب هم‌بستگی ۰/۲۱۷ نشان‌دهنده‌ی هم‌بستگی نسبتاً ضعیف بین این دو متغیّر است. بنابراین می‌توان گفت هرچه اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان بیش‌تر باشد، مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز بیش‌تر می‌شود.

فرضیّه‌ی دوم: بین احساس تعلّق اجتماعی و مشارکت اجتماعی پاسخ‌گویان، رابطه وجود دارد.

جدول شماره‌ی شش- رابطه‌ی بین تعلّق اجتماعی و مشارکت اجتماعی

متغیّر	ضریب هم‌بستگی پیرسون	سطح معناداری
مشارکت اجتماعی	۰/۲۸۴	۰/۰۰
تعلّق اجتماعی		

نتایج یافته‌های آزمون ضریب هم‌بستگی بین احساس تعلّق اجتماعی و مشارکت نشان داده که مقدار ضریب هم‌بستگی در این رابطه برابر با ۰/۲۸۴ است و چون سطح معناداری کم‌تر از ۰/۰۵ است، فرض وجود رابطه‌ی معنادار و مثبت بین این دو متغیّر تأیید می‌شود. بنابراین هرچه احساس تعلّق اجتماعی بیش‌تر گردد، مشارکت اجتماعی نیز بیش‌تر می‌شود.

فرضیّه‌ی سوم: بین مسؤولیّت‌پذیری پاسخ‌گویان و میزان مشارکت اجتماعی آن‌ها، رابطه وجود دارد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جدول شماره‌ی هفت- رابطه‌ی مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی

متغیّر	ضریب هم‌بستگی پیرسون	سطح معناداری
مشارکت اجتماعی	۰/۴۹۹	۰/۰۰
مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی		

آزمون رابطه‌ی بین مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی با استفاده از ضریب هم‌بستگی محاسبه شده است. بر پایه‌ی نتایج، ضریب هم‌بستگی پیرسون برابر با ۰/۴۹۹ است و چون سطح معناداری کم‌تر از ۰/۰۵ است، فرض وجود رابطه‌ی معنادار و مثبت بین این دو متغیّر تأیید می‌شود. بنابراین هرچه مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی بیش‌تر گردد، مشارکت اجتماعی نیز بیش‌تر می‌شود.

فرضیّه‌ی چهارم: بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی پاسخ‌گویان، رابطه وجود دارد.

جدول شماره‌ی هشت- رابطه‌ی احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی

متغیّر	ضریب هم‌بستگی پیرسون	سطح معناداری
مشارکت اجتماعی	-۰/۳۹۲	۰/۰۰
احساس بی‌قدرتی		

برای تعیین رابطه‌ی بین متغیّر احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی از ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شده است. بر اساس نتایج یافته‌ها، فرض وجود رابطه‌ی معنادار و معکوس بین این دو متغیّر تأیید می‌گردد. مقدار ضریب هم‌بستگی ۰/۳۹۲- نشان‌دهنده‌ی هم‌بستگی متوسّط بین این دو متغیّر است. بنابراین هرچه احساس بی‌قدرتی کم‌تر گردد، مشارکت اجتماعی بیش‌تر می‌شود.

تحلیل رگرسیون

برای بررسی میزان تأثیر هم‌زمان متغیّرهای مستقل بر متغیّر وابسته، از آزمون رگرسیون چندمتغیّره به روش گام به گام استفاده شده است. ضریب هم‌بستگی چندگانه R=0/307 و ضریب تعیین R^2=0/298 به‌دست آمده است. این امر بدان معناست که واریانس مشارکت اجتماعی، حدود ۰/۲۹۸ درصد از متغیّرهای مستقل معنادار موجود در مدل تأثیر می‌پذیرد. برای استفاده از آزمون رگرسیون چندمتغیّره، متغیّر اسمی جنسیّت را به متغیّر تصنّعی تبدیل می‌کنیم؛ به این صورت که به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

جنس مرد کد صفر و به جنس زن کد یک اختصاص می‌دهیم. هم‌چنین متغیّر جنس را در مقیاس فاصله‌ای در آزمون وارد می‌کنیم. نتایج تحلیل رگرسیون در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره‌ی نُه- عناصر اصلی رگرسیون چندمتغیّره به روش گام به گام برای پیش‌بینی متغیّر وابسته (مشارکت اجتماعی)

الگو	گام‌ها	متغیّرهای پیش بین	R	R^2	R^2 تعدیل‌شده	مقدار افزوده شده به R^2	خطای استاندارد برآورد	ضریب آزمون F	معناداری
گام به گام	۱	مسؤولیّت‌پذیری	۰/۴۹۷	۰/۲۴۷	۰/۲۴۵	-	۶/۴۶	/۶۵۲ ۱۲۸	۰/۰۰
	۲	مسؤولیّت‌پذیری + احساس بی‌قدرتی	۰/۵۱۵	۰/۲۶۵	۰/۲۶۱	۰/۰۱۸	۶/۳۹	۷۰/۷۱	۰/۰۰
	۳	مسؤولیّت‌پذیری + احساس بی‌قدرتی + جنسیّت	۰/۵۳	۰/۲۸۱	۰/۲۷۵	۰/۰۱۶	۶/۳۳	۵۰/۹۲۴	۰/۰۰
	۴	مسؤولیّت‌پذیری + احساس بی‌قدرتی + جنسیّت + تحصیلات	۰/۵۴۲	۰/۲۹۳	۰/۲۸۶	۰/۰۱۲	۶/۲۸	۴۰/۴۷۶	۰/۰۰
	۵	مسؤولیّت‌پذیری + احساس بی‌قدرتی + جنسیّت + تحصیلات + سن	۰/۵۵۴	۰/۳۰۷	۰/۲۹۸	۰/۰۱۴	۶/۲۳	۳۴/۴۴۶	۰/۰۰

نتایج به‌دست آمده از رگرسیون گام به گام نشان می‌دهد که طی پنج گام، متغیّرهای مسؤولیّت‌پذیری، احساس بی‌قدرتی، جنسیّت، تحصیلات و سن، قادر به پیش‌بینی مشارکت اجتماعی بوده‌اند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌گرفته مشخّص شده که میزان اعتماد پاسخ‌گویان، اندکی بالاتر از حدّ متوسّط بوده است و آن‌ها نسبت به شهر و محیط اجتماعی خود احساس تعلّق و وابستگی نسبتاً بالایی داشته‌اند. میزان مسؤولیّت‌پذیری پاسخ‌گویان نیز در حدّ بالایی بوده و آن‌ها در حدّ نسبتاً پایینی احساس بی‌قدرتی می‌کرده‌اند. هم‌چنین پاسخ‌گویان از نظر ذهنی آمادگی نسبتاً بالایی برای مشارکت اجتماعی داشته‌اند امّا به لحاظ عینی و عملی، مشارکت بسیار پایینی ابراز نموده‌اند. بنابراین به‌طورکلّی میزان مشارکت اجتماعی افراد در حدّ نسبتاً پایینی بوده است. زیاری و همکاران (۱۳۹۲) نیز در تحقیق خود با عنوان «سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریّت شهری بر اساس الگوی حکمرانی خوب شهری- مطالعه‌ی موردی: شهر یاسوج» بیان داشته‌اند که از بعد ذهنی، تمایل شهروندان به مشارکت در مدیریّت شهری بالا بوده، امّا در بعد عینی، مشارکت شهروندان از سطح حداقلی پیروی می‌کرده است.

هم‌چنین نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنادار و مثبت و هم‌بستگی نسبتاً ضعیفی بین متغیّرهای اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی وجود دارد. بر این اساس هرچه اعتماد اجتماعی بیش‌تر گردد، مشارکت اجتماعی نیز بیش‌تر می‌شود. پاتنام نیز اعتقاد دارد که اعتماد بالاتر افراد موجب همکاری گسترده‌تر در سطح جامعه می‌شود (پاتنام،۱۳۸۰). مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲)، زیاری (۱۳۹۲)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸)، سفیری و صادقی (۱۳۸۸) و ازکیا و غفاری (۱۳۸۰) نیز در تحقیقات خود به نتیجه‌ی فوق رسیده‌اند.

بر پایه‌ی یافته‌های تحقیق، بین دو متغیّر احساس تعلّق اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی معنادار و مثبتی وجود دارد. بر این اساس هرچه احساس تعلّق اجتماعی بیش‌تر گردد، مشارکت اجتماعی نیز بیش‌تر می‌شود. این یافته با نظر دورکیم مطابقت دارد. به اعتقاد دورکیم هر جا تعلّق اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در جهت نزدیک کردن افراد به یکدیگر بوده و موجب تشدید تماس و افزایش فرصت‌های ارتباط افراد با هم خواهد شد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶). این نتیجه در پژوهش مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲) و خلیفه (۱۳۸۷) نیز به‌دست آمده است.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر آن بوده که بین مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی مستقیم و هم‌بستگی متوسّطی وجود دارد. بنابراین هرچه مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی بیش‌تر گردد، مشارکت اجتماعی نیز بیش‌تر می‌شود. پارسونز هم اعتقاد دارد که هرگاه در موقعیّت‌های اجتماعی، کنش‌های اظهاری فرد معطوف به دیگران باشد، به همکاری بیش‌تر و انسجام با دیگران

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

می‌انجامد. در این کنش‌ها، مسؤولیّت و وفاداری به حدّ اعلای خود می‌رسد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶). مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲) نیز در پژوهش خود به نتیجه‌ی فوق دست یافته بودند.

چنان که نتایج تحقیق نشان داده بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی معنادار و معکوسی وجود دارد. مقدار ضریب هم‌بستگی (۰/۳۹۲-) نشان‌دهنده‌ی هم‌بستگی متوسّط بین این دو متغیّر است. بنابراین هرچه احساس بی‌قدرتی کم‌تر گردد، مشارکت اجتماعی بیش‌تر می‌شود. سی‌من در مطالعات خود به رابطه‌ی معکوس این دو متغیّر اعتقاد داشته است؛ بدین صورت که هرگاه احساس بیگانگی بر فرد مستولی شود، او را به کنشی منفعلانه و ناسازگار در قبال جامعه سوق می‌دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰). سفیری و صادقی (۱۳۸۸) نیز در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که بین احساس بی‌قدرتی و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

طبق یافته‌های این پژوهش، مشارکت اجتماعی زنان و مردان در شهر بندرعباس، تفاوت چشم‌گیری با هم نداشته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جنسیّت، رابطه‌ی معناداری با مشارکت اجتماعی ندارد. این نتیجه در پژوهش رضادوست و همکاران (۱۳۸۸) نیز به‌دست آمده است. برخلاف نتایج ما، مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲)، خلیفه (۱۳۸۷)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸)، محسنی و جارالهی (۱۳۸۲)، قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) و لیپست و همکاران (۱۹۹۷)، در تحقیقات خود وجود رابطه بین جنس و مشارکت را تأیید کرده‌اند.

بر اساس دیگر یافته‌ی تحقیق حاضر، بین سن و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. خلیفه (۱۳۸۷)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸)، محسنی و جارالهی (۱۳۸۲)، ملانی لواس (۲۰۱۰)، قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) و لیپست و همکاران (۱۹۹۷) نیز وجود رابطه بین سن و مشارکت افراد را تأیید نموده‌اند. امّا مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲) برخلاف یافته‌های ما، به نبودِ رابطه بین این دو متغیّر دست یافته‌اند. نکته‌ی قابل توجّه آن است که به اعتقاد ملانی لواس (۲۰۱۰)، افراد جوان‌تر مشارکت بیش‌تری در امور دارند. امّا قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیده‌اند که افراد مسن از مشارکت بیش‌تری در امور برخوردارند و لیپست نیز معتقد است که میان‌سالان (۳۵ تا ۵۵ سال) دارای مشارکت بیش‌تری هستند. یافته‌های ما نشان می‌دهد که از بین گروه‌های سنّی به ترتیب افراد ۵۵ سال و بالاتر، ۲۵ تا ۳۴ سال، ۳۵ تا ۴۴ سال، ۴۵ تا ۵۴ سال و ۱۸ تا ۲۴ سال، بیش‌ترین مشارکت اجتماعی را داشته‌اند. هم‌چنین، وضعیّت تأهّل مردم بندرعباس در میزان مشارکت آن‌ها تأثیری نداشته است. برخلاف نتایج ما، مقدّس جعفری و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

کریمی (۱۳۹۲)، رضادوست و همکاران (۱۳۸۸)، قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) و لیپست، وجود رابطه بین وضعیّت تأهّل و میزان مشارکت افراد را تأیید کرده‌اند.

در پژوهش حاضر، بین نوع شغل پاسخ‌گویان و مشارکت اجتماعی، رابطه‌ی معناداری وجود داشته است. مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲)، خلیفه (۱۳۸۷)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸) و رضادوست و همکاران (۱۳۸۸) نیز در تحقیقات خود به نتیجه‌ی مذکور دست یافته‌اند. یافته‌های ما حاکی از آن است که در بین گروه‌های شغلی مختلف، شاغلان بخش خصوصی، بازنشستگان، شاغلان بخش دولتی، افراد بیکار، زنان خانه‌دار، افراد شاغل در بخش آزاد و دانشجویان و دانش‌آموزان، به ترتیب بیش‌ترین مشارکت اجتماعی را دارند.

بر اساس یافته‌های این تحقیق، میزان مشارکت اجتماعی گروه‌های تحصیلی ساکن در شهر بندرعباس با یکدیگر متفاوت است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سطح تحصیلات، رابطه‌ی معناداری با مشارکت اجتماعی دارد. خلیفه (۱۳۸۷)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸)، رضادوست و همکاران (۱۳۸۸)، محسنی و جارالهی (۱۳۸۲)، قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) و لیپست و همکاران (۱۹۹۷) نیز به این نتیجه دست یافته‌اند. مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲) نیز به نبودِ رابطه بین این دو متغیّر اشاره کرده‌اند. لازم به ذکر است که طبق نتایج به‌دست آمده در پژوهش حاضر، از بین گروه‌های تحصیلی به ترتیب افرادِ دارای مدرک فوق لیسانس و دکتری، فوق دیپلم، لیسانس، بی‌سواد، دیپلم، ابتدایی و راهنمایی، از بیش‌ترین مشارکت اجتماعی برخوردار بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت افرادِ دارای مدرک دانشگاهی، میل بیش‌تری به مشارکت و همکاری با گروه‌ها و نهادها داشته‌اند. محسنی و جارالهی (۱۳۸۲) و لیپست نیز رابطه‌ی بین دو متغیّر را به همین صورت تأیید کرده‌اند، امّا یافته‌های قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که افرادِ دارای تحصیلات ابتدایی یا دبیرستان، از مشارکت بیش‌تری برخوردار بوده‌اند.

یافته‌ی دیگر ما نشان‌دهنده‌ی آن است که درآمد خانوار، رابطه‌ی معناداری با مشارکت اجتماعی دارد. خلیفه (۱۳۸۷)، تقوایی (۱۳۸۸)، نوروزی و بختیاری (۱۳۸۸)، محسنی و جارالهی (۱۳۸۲)، قینگ‌ون خو و همکاران (۲۰۱۰) و لیپست و همکاران (۱۹۹۷) نیز حصول نتیجه‌ی مذکور را تأیید کرده‌اند.

هم‌چنین طبق یافته‌های ما، بین مشارکت اجتماعی افراد بومی و غیربومی اختلاف معناداری وجود ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیّت بومی بودن، رابطه‌ی معناداری با مشارکت اجتماعی ندارد. مقدّس جعفری و کریمی (۱۳۹۲) نیز در تحقیق خود به نبودِ رابطه بین دو متغیّر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مدّت زمان سکونت و مشارکت اجتماعی اشاره کرده‌اند. در نهایت، نتایج به‌دست آمده از رگرسیون گام به گام نشان داده که متغیّرهای مسؤولیّت‌پذیری، احساس بی‌قدرتی، جنسیّت، تحصیلات و سن قادر به پیش‌بینی مشارکت اجتماعی بوده‌اند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. اوکلی، پیتر و مارسدن، دیوید (۱۳۷۰) **رهیافت مشارکت در توسعه‌ی روستایی**، ترجمه‌ی منصور محمودنژاد، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد سازندگی.

۲. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵) **نظریّه‌های جامعه‌شناسی**، تهران: سمت.

۳. چلبی، مسعود (۱۳۸۵) **تحلیل اجتماعی در فضای کنش**، تهران: نی.

۴. حسنی، قاسم (۱۳۸۹) «بررسی رابطه‌ی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران در سال‌های ۸۶-۸۷»، **فصلنامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۵۰.

۵. حمیدی زنگیر، عبّاس (۱۳۹۰) «**بررسی رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی با میزان مشارکت انتخاباتی (مطالعه‌ی موردی: دانشجویان دانشگاه پیام نور گرمی)**»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز.

۶. خلیفه، محمّدرضا (۱۳۸۷) «**بررسی میزان مشارکت اجتماعی مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثّر بر آن در سال ۱۳۸۷**»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی-پژوهشگری، دانشکده‌ی ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

۷. خوشبین، یوسف (۱۳۹۰) «**مسؤولیّت‌پذیری اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثّر بر آن**»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علّامه طباطبایی.

۸. راش، مایکل (۱۳۸۱) **جامعه و سیاست**، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: سمت.

۹. زیاری، کرامت‌اله و همکاران (۱۳۹۲) «سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریّت شهری بر اساس الگوی حکمرانی خوب شهری- مطالعه‌ی موردی: شهر یاسوج»، **نشریّه‌ی مسکن و محیط روستا**، دوره‌ی سی و دوم، شماره‌ی ۱۴۱.

۱۰. سفیری، خدیجه و صادقی، مریم (۱۳۸۸) «مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثّر بر آن»، **جامعه‌شناسی کاربردی**، سال بیستم، شماره‌ی ۳۴.

۱۱. طوسی، محمّدعلی (۱۳۷۰) **مشارکت در مالکیّت و مدیریّت**، تهران: مرکز آموزش مدیریّت دولتی.

۱۲. عمید، حسن (۱۳۶۹) **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: امیرکبیر.

۱۳. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۲) **مدیریّت شهری و مشارکت‌های اجتماعی**، به اهتمام سیّد محمّدهادی ایازی، تهران: معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران (تیسا).

۱۴. غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶) **جامعه‌شناسی مشارکت**، تهران: نزدیک.

۱۵. فرید یحیایی، علی (۱۳۸۱) **فرایند گذار و موانع توسعه و دمکراسی در ایران**، تبریز: بی‌نا.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۱۶. کتابی، محمود و همکاران (۱۳۸۳) «دین، سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی»، **مجلّه‌ی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، دوره‌ی هفدهم، شماره‌ی ۲.

۱۷. کرایب، یان (۱۳۸۵) **نظریّه‌ی اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس**، ترجمه‌ی عبّاس مخبر، تهران: آگه.

۱۸. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰) «بیگانگی»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۲.

۱۹. ــــــــــــــــ (۱۳۶۹) **بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی**، تهران: معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی.

۲۰. مقدّس جعفری، محمّدحسن و کریمی، رضا (۱۳۹۲) «بررسی مشارکت اجتماعی جوانان ۱۸-۲۹ ساله‌ی شهر بم بعد از زلزله و عوامل مؤثّر بر آن»، **مطالعات جامعه‌شناختی جوانان**، سال چهارم، شماره‌ی ۱۱.

۲۱. موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱) **درآمدی بر مشارکت اجتماعی**، مقدّمه‌ی پرویز پیران، تهران: جامعه‌شناسان.

۲۲. وحیدا، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳) «تأمّلی در مورد رابطه‌ی بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان»، **نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره‌ی ۲۳.

۲۳. وطنی، علی (۱۳۸۶) «**بررسی عوامل مؤثّر بر افزایش انگیزه‌ی افراد در مشارکت اجتماعی در استان گلستان**»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی.

24. Bahry, D. B. Silver (1993) Soviet citizenship participation on the eve of democratization, **American political science review**, Vol. 48, No.3.

25. Ellison, C. G. London (1999) The social and political participation of black American, **Social force**, Vol, 20. No,3.

26. Igen, E. V (2008) Social Participation Revisited, **Acta Sosiologica**, Vol. 51(2), 103-121.

27. Levasseur, Me´lanie et al (2010) Accomplishment level and satisfaction with social participation of older adults-association with quality of life and best correlates, **Quality of Life Research**, Online Publication. Wednesday, March 17.

28. Newall, Nancy E. et al (2009) Causal beliefs, social participation, and loneliness among older adults A longitudinal study, **Journal of Social and Personal Relationship**, Vol. 26, No. 2-3, pp. 274-291.

29. Parsons, Talcott (1951) **The social system**, New York, The Free press.

30. Putnam, Robert D (1999) **The Prosperous Community: Social Capital and Public Life**, The American Prospect, Inc.

31. Rahman, Md. Anisur (1993) **People's self-development**, london, Zed books.

32. Roche, j. S, Tucker (1997) Youth in society, U.S.A, open university press, Turner, jonathan, H (1998), **The Structure of Sociological Theory**, londen: Wadsworth.

33. Sicognani, E. et al (2008) **Social participation, Sense of community and social well Being: A study on American, Italian and Iranian university students**, soc Indic Rec, Vol. 89, 97- 112.

34. Wandersman, A, & Florin, P (2000) Citizen participation and community organizations, In J. Rappaport & E. Seidman (Eds.), **Handbook of community psychology**, New York.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

35. Xu, Qingwen et al (2010) Sense of Community, Neighboring, and Social Capital as Predictors of Local Political Participation in China, **American Journal of Community Psychology**, Online Publication, Sunday, March 14.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]